

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا أبی القاسم محمد و علی آلہ الطیین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

ادامه بحث از روایت دوم: معتبره حنان بن سُدیر

این استدلال به معتبره حنان بن سُدیر برای اثبات عدم تنجیس منتجس جامد خالی عن عین النجاسة، تقریب استدلالش را یک بار دیگر تکرار کنیم برای این که در تقریبی که دیروز عرض کردیم یک تسامحی بود تا آن تسامح رفع بشود.

توضیح استدلال این هست که سائل که حنان بن سدیر باشد مشکله‌ای که طرح کرده خدمت حضرت علیه السلام این است که: «زَيِّمًا بُلْتُ قَلًا أَقْدِرُ عَلَى الْمَاءِ وَ يَسْتَدُّ ذَلِكَ عَلَيَّ» استظهار می‌شود که مشکله‌ای که ایشان برایش بوده است در این واقعه این است که آب در اختیار ندارد. و حالا که آب در اختیار ندارند پس نمی‌توانند مخرج بول را تطهیر کنند. مخرج بول که تطهیر نشد، ظاهر امرش هم این است که استبراء هم نمی‌کرده، آن وقت می‌گوید این بللی که خارج می‌شود خب محکوم به نجاست است. و قهراً هم آبی در اختیار ندارم تا اگر پایم نجس می‌شود، شلوارم نجس می‌شود این‌ها را آب بکشم. وقت نماز چه کار بکنم. از این جهت این مشکله برایش پیدا شده. پس بنابراین آن چه که در نظرش بوده این است که رأس المخرج منتجس است، استبراء هم نمی‌کند، حالا هر چه خارج بشود از آن، قهراً نجس یا منتجس است. اگر بلل مشتبه خارج بشود که مشتبه است واقعاً، آن محکوم به نجاست است. اگر وذی و مذی و این‌ها خارج بشود، مشتبه نباشد، امرش روشن است که وذی است، مذی است، ودی است، اشکالی ندارد، چون وقتی آب دهان اشکال ندارد، آن هم اشکال ندارد. و آب هم در اختیار ندارد که این‌ها را آب بکشد. این مشکله‌ای است که برای او هست. امام علیه السلام یک راهکاری بیان فرمودند که با این کار تو می‌توانی از این مشکله تخلص پیدا کنی. و آن این است که مقداری آب دهان بر رأس آن قرار بده تا هر رطوبتی که احساس می‌کنی به پایت، به بدنت، به لباس و این‌ها هست، بگویی لعل از همین آب دهن خودم باشد، نه بلل مشتبه. از آن نیست، بلکه شاید از این است. این کار را بکن. چون دیگر در آب دهان هیچ مشکلی نیست. اگر البته بدانی حتماً ودی است، آن هم اشکال ندارد، بدانی حتماً وذی است اشکالی ندارد، چون وقتی آب دهان اشکال ندارد، آن هم اشکال ندارد. آن وقت استدلال این است. ظاهر کلام سائل و جواب امام سلام الله علیه آن که از آن در می‌آید این است که این مسأله یدل بالدلالة التزامية بر این که المنتجس الجامد الخالی عن عین النجاسة ليس بمنجس. چون این راهکار نمی‌تواند نافع باشد الا بر این اساس که المنتجس الجامد الخالی عن عین النجاسة منجس نباشد و الا اگر منتجس جامد خالی عن عین النجاسة منجس باشد، خب این آب دهان، خودش می‌شود منتجس. راه حلی نیست. همان مشکله‌ای که خودش داشت، می‌شود. بنابراین چون ظاهر سؤال و جواب امام علیه السلام این است که مشکله آن است و امام علیه السلام می‌خواهد این را حل بفرماید با ارائه این طریق، بنابراین بالدلالة التزامیه می‌فهمیم که این المنتجس لاینجس عند الصادق

علیه السلام فلذا این راه ارائه فرموده.

سؤال: بلل باید مشتبّه باشد؟

جواب: بلل باید مشتبّه باشد و الا اگر حتماً می‌دانی بول است که خب روشن است.

سؤال: ...

جواب: تکرار کردم برای همین. اگر حتماً بدانی و ذی و مدی و ودی است، آن هم اشکال ندارد.

این جا محقق خوبی قدس سره اشکال کردند به این که خب اگر این باشد، امام علیه السلام خوب بود استبراء را یادش می‌دادند. می‌فرمودند استبراء بکن و بعد دیگر مشکله‌ای نداری. چون استبراء که می‌کرد دیگر هر بللی خارج بشود اشکالی نیست. آن بللهایی که خارج می‌شود محکوم نیست شرعاً به نجاست. خب امام علیه السلام بفرماید استبراء کن و بعد دیگر مشکلی نیست. خب اگر امام علیه السلام می‌فرمود که استبراء کن و مشکله‌ای نیست، البته باز بر مدعای ما دلالت می‌کرد. خب برای این که چرا اگر استبراء کرده، حالا مشکلی نیست؟ خب و ذی، مذی، ودی ممکن است خارج بشود، و باز باید منجّس نباشد. بله فقط آن شبهه از بین می‌رفت.

مرحوم محقق شهید صدر این جا می‌فرماید: چرا امام علیه السلام آن را یاد نداده. فرموده امام علیه السلام خواسته راهکاری را نشان بدهد که چه استبراء بشود، چه نشود، چه توان از استبراء باشد، چه نباشد، آن نافع باشد. امام علیه السلام اگر استبراء را یاد می‌دادند آن راهکار همه جایی نبود، به درد کسانی که نمی‌توانند استبراء کنند، نمی‌خورد مثل کسانی که سَلَس دارند. اما این راهکاری که امام علیه السلام فرمودند به درد آن‌ها هم می‌خورد. به درد کسی که یک بیماری دارد، می‌خورد. عرض کردم بعضی‌ها هستند و سؤال کردند که ما نمی‌توانیم، درد می‌گیرد مثلاً مواضع مان وقتی که آن ثلاثه‌ها را بخواهیم انجام بدهیم. خب نمی‌تواند استبراء کند. اگر امام علیه السلام آن راه را می‌فرمودند آن راه فایده‌ای داشت اما فایده‌اش به اندازه این راه نبود. این راه انفع از آن راه است. از این جهت امام سلام الله علیه این را اختیار فرموده.

حالا بعضی فقهای دیگر هم جواب دادند که ما چه می‌دانیم، امام علیه السلام این جوری جواب دادند و خودشان اعلم است به این که کدام انفع است و کدام انفع نیست. حالا چه آن را بگوئیم که ما چه کار به این کارها داریم. امام علیه السلام این جوری بالاخره جواب دادند، یا فرمایش مرحوم محقق شهید صدر را بگوئیم، علی ای حال به حسب این که این جور ظاهر از روایت شریفه می‌شود، استدلال به این تمام است.

سؤال: مگر استبراء باعث پاکی هم می‌شود؟

جواب: نه، باعث این می‌شود که ...

سؤال: ...

جواب: نه گفتیم فلذا باعث این می‌شود که بلل مشتبّه دیگر محکوم به نجاست من حیث هو هو نباشد.

سؤال: بعضی اشکال می‌کنند می‌گویند این که می‌گوید آب دهن نه به همان سر آلت آب دهن ...

جواب: بله این‌ها دیگر خیلی قابل طرح نیست.

سؤال: حاج آقا اشکال دیگری که وجود دارد این است که این روایت دلالت می‌کند که اجتناب از اطراف شبهه محصوره لازم نیست.

جواب: نه، خب آن در صورتی است که بفرمایید که آن موضعی که امام علیه السلام فرموده آن جا نیست. ببینید آن‌هایی که آن حرف را می‌زنند می‌گویند امام علیه السلام فرموده آب دهن را به یک جایی - استاد قدس سره در درس تعبیر به شلنگ می‌کردند - به یک جایی از این شلنگ غیر رأسش بزن. بعد وقتی مثلاً احساس می‌کنی که پایت تر شد، نمی‌دانی این خورد به رأس یا خورد به آن جایی که غیر رأس است و متنجس نبوده. پس می‌شود ملاقی شبهه محصوره و اشکالی ندارد. این راهکار امام علیه السلام بر این اساس است که آن رأس جای خودش است و آن را نمی‌گوییم به آن جا بزن تا این که مبتنی بر این باشد که المتنجس لایکون منجّساً. بلکه این که می‌گوییم بزن یعنی به یک جای دیگرش را بزن. خب بعد قهراً وقتی مثلاً پایت دیدی تر شد، شک می‌کنی این تری از کجایش بوده. اولاً روایت اطلاق دارد و امام علیه السلام فرموده حتماً بزن به آن جا و الا امام علیه السلام تقیید می‌فرمود که «بغير الرأس». اطلاق دارد و همه صور را شامل می‌شود. بعد هم آن جایی که این شبهات را می‌آورد به ران می‌خورد، به چه می‌خورد کجاست؟ مثلاً آب دهان را به زیر سر شلنگ بزنند چه فایده دارد. و گفتم دیگر این‌ها توضیحاتش خیلی مشکل است.

سؤال: ...

جواب: بله این بالضرورة الفقه و روایات این جوری نیست. با روایات باب استنجاء و این‌ها که می‌گوید حتماً با آب پاک می‌شود حتی با احجار و این‌ها پاک نمی‌شود مخرج بول.

نتیجه بحث در مقام دوم: (12:12)

این مقام دومی بود که آیا علی تقدیر تنجس بدن حیوان، منجّس هم هست یا نیست که نتیجه بحث در این جا هم این شد که اقوی به حسب ادله این است که المتنجس الخالی عن عین النجاسة الجامد ليس بمنجّس للجامد. این به حسب دلیل است. البته مسأله احتیاط و فرمایشات فقهاء و احتیاط در مقام چیز دیگری است. ما هم عرض کردیم بارها که این عرائضی که می‌کنیم هیچ فتوا نیست و فقط بحث‌های طلبگی است.

و اگر کبرای کلی را هم قبول کنیم و بگوییم «کل متنجس جامد خالی عن عین النجاسة منجّس» در عین حال می‌گوییم در مورد حیوان این اطلاق و این عموم مقبول نیست چون ما در مورد حیوان نداریم، و نیاز به الغاء خصوصیت دارد و ما دلیلی بر الغاء خصوصیت نداریم بعد از ما ذکرنا از آن سیره و آن ارتکاز متشرعیه که احتمال می‌دهیم در آن اعصار این مسأله واضح بوده. بنابراین در مقام ثانی هم نتیجه این شد که اگر بپذیریم تنجس بدن حیوان را نمی‌توانیم بپذیریم منجّسیتش را. بله نجس غیر منجّس. فلذا است نماز نمی‌تواند با آن بخواند اگر آن پوست را بعداً بپایند لباس قرار بدهند اما اگر به بدن بخورد، به جایی

بخورد، بدن را تنجیس نمی‌کند.

مقام سوم: بر فرض قبول تنجیس بدن حیوان، مطهر آن چیست؟ (13:51)

مقام ثالث این است که حالا اگر فرغنا از تنجیس بدن حیوان سواء این که بگوئیم منجّس هم هست یا منجّس نیست، آیا مطهرش چیست؟

اقوال در مساله: (14:07)

سه قول در این باب هست که مطهرش چیست.

قول اول:

قول اول این است که همان مسلک مشهور بین فقهاء است که فرمودند مطهر، زوال عین نجاست است.

قول دوم: (14:25)

قول دوم این است که مطهر غیبت است. همان طور که بعداً ان شاء الله در یکی از مطهرات خواهد آمد که غیبت مسلم از مطهرات است، «غیبة الحيوان بحیث ینقذ بها احتمال الوقوع المَطْهَر علیه» از مطهرات است. یعنی این حیوان یک مدتی، یک مقداری، از چشم ما دور باشد که ما احتمال بدهیم شاید مطهری بر آن وارد شده، بارانی باریده، در آب کری رفته، در آب جاری رفته، یک مطهری بر آن وارد شده. بنابراین هر جا یقین داری مطهری بر آن واقع نشده پاک نیست ولی هر جا احتمال می‌دهیم که مطهری بر آن وارد شده باشد در اثر غیبتی که از ما داشته و احتمال می‌دهیم در آن زمان غیبت یکی از این چیزها واقع شده باشد، مطهری واقع شده باشد، در این جا پاک می‌شود که ذهب الیه علامه قدس سره در نهاية الاحکام.

سؤال: استاد غیبت را توضیح می‌دهید.

جواب: یعنی از چشم شما دور شود.

سؤال: نه این خودش دور بشود چه طور؟

جواب: عیب ندارد. یا این برود یا آن برود. فرقی نمی‌کند.

سؤال: ...

جواب: بله منتها باید غیبتی باشد که این احتمال را ایجاد بکند که لعل مطهری بر آن واقع

شده. حالا مثلاً شما یک آهو در خانه داشتی و یک جایش خونی شده بود، متنجس شده بود و حالا رفت از خانه بیرون اما می‌دانید این جایی که شما زندگی می‌کنید نه آب کری وجود دارد، نه نهري وجود دارد، نه باران آمد در این چند روز، خب این مجرد غیبت فائده ندارد. غیبت خاص منظور است یعنی آن غیبتی که احتمال وقوع مطهر را ایجاد نکند. این را فرموده که مطهر است.

قول سوم: (16:33)

و قول سوم فرمایش ابن فهد رضوان الله علیه و میرزای محمد تقی شیرازی قدس سره احتیاطاً علی ما نُقل عن السيد الخوئی قدس سره ثَقَلَه عن میرزا محمدتقی شیرازی رضوان الله علیه. در پراتز هم این را بگویم که از ایشان مرحوم محقق خوئی نقل شد که ایشان فرمودند اگر میرزای شیرازی ادعای نبوت بکند و معجزه خودش را اصول قرار بدهد ینبغی آن ... یعنی اصولش این قدر مهم بوده و قوی بوده که ایشان می‌فرموده به حد اعجاز است.

سؤال: ...

جواب: آقا میرزا محمد تقی شیرازی رضوان الله علیه.

و باز این را هم بگویم که این هم تداعی معانی شد، آقای حاج شیخ محمدحسین اصفهانی فرموده بود که ما سطح مکاسب را خدمت آقا میرزا محمدتقی شیرازی خواندیم. سطح مکاسب هفت سال طول کشید. و هر روز هم دو ساعت برای درس، یکی صبح، یکی عصر، ایشان می‌آمد. روزی دو ساعت صبحاً و عصرّاً و هفت سال مکاسب طول کشید. خب این‌ها این جور صبر و حوصله در علم به خرج دادند صاروا یا صاروا آن دو علمی که این طوری هستند. بنابراین می‌خواهم بگویم در مباحث علمی ما باید صبور باشیم و از زودگذری پرهیزیم تا مسائل تعمیق پیدا کند ان شاء الله.

حالا در این جا هم این دو بزرگوار این فرمودند مثل بقیه چیزها است. یعنی مطهرش آب است. حالا یا فتواً که ابن فهد فرموده، و یا احتیاطاً وجوباً که نسبت به میرزا محمدتقی شیرازی رضوان الله علیه داده شده.

این سه مسلک در مطهر است.

خب البته ما که الان این بحث را داریم می‌کنیم، توجه می‌فرمایید که برای ما بحث فرضی است یعنی علی تقدیر تنزل است. چون در مقام اول گفتیم اصلاً بدن حیوان لایتنجس یعنی ما دلیلی بر تنجس نداریم. پس این می‌شود بحث فرضی.

ادله قول به مطهریت زوال عین نجاست: (18:56)

برای اثبات مطهریت زوال که قول اول است به وجوه عدیده‌ای می‌توان تمسک کرد که ما دیگر این وجوه را به سرعت عرض کنیم چون مبانی و حرف‌هایش را قبلاً در مقامات

دلیل اول: سیره متشرعه (19:19)

تقریب اول:

راه اول این است که از راه سیره استفاده بکنیم به این بیان که همان طور که بزرگان هم شهادت دادند برای ما مقطوع است که متشرعه در همه ازمه حتی اعصار معصومین علیهم السلام از ملاقیات بدن حیوانی که متنجس شده بوده است و بعد زوال نجاست شده اجتناب نمی‌کردند، این امر قطعی و مسلّم و این سیره است. حالا این سیره را که در این حوزه هست اگر شما ضم بکنید به تطبیق چند کبری، نتیجه می‌گیرید که پس باید زوال، مطهر باشد.

سؤال: ببخشید حکایت این سیره فقط در کلام متأخرین هست یا در کلام علامه و قبلی‌ها هم هست. به ما گفتند چنین سیره‌ای هست ما چطور بفهمیم که این سیره متصل به معصوم علیه السلام است خب شاید ناشی از علت مبالات متشرعین باشد.

جواب: به خدمت شما اگر غیر از این بود لظهر و بان. اگر این جوری بود که مردم از ملاقیات گربه مثلاً اجتناب می‌کردند با این که گربه‌ها در زندگی آدم‌ها هست و این‌ها هم گوشت می‌خورند به خصوص آن زمان‌هایی که موش و این چیزها خیلی فراوان بود و این‌ها غذا می‌خورند، می‌آشامند، و بقیه‌اش را نمی‌خورند لظهر و بان بلکه امام صادق علیه السلام ظاهراً حسب روایت فرموده من خجالت می‌کشم از خدا که باقیمانده گربه را نخورم. و همین طور حیوانات دیگر. مثلاً خود موش که در شیر می‌رود، در روغن می‌رود، و حال این که بول او نجس است، عذره‌اش نجس است و قهراً رأس مخرجش متنجس می‌شود، در روغن که می‌رود این‌ها ملاقات می‌کند و همه این‌ها را که شما روی هم بریزید و تتبع بفرمایید، قطع و جزم پیدا می‌کنید که بله این امر بوده است. حیواناتی که قطعی است که این‌ها بدن‌شان، منقارشان، پوزه‌شان و ... این‌ها متنجس می‌شده، یا حین تولد. هر گربه‌ای و هر چیزی حین تولد همه بدنش متلوث به خون است. و بعد می‌بینیم که متشرع از ملاقیاتش اجتناب نمی‌کند. بنابراین یک سیره داریم که متشرع از ملاقیات این‌ها تحرز نمی‌کند. این سیره قطعی است.

حالا این سیره قطعی را شما ضم بکنید به تطبیق قواعد دیگر و آن این است که المتنجس منجّس. الان این بدن حیوان را فرضناه که متنجس است چون الان می‌خواهیم بگوییم مطهرش چیست. و خب هر متنجسی منجّس است و این هم قاعده کلیه‌ای است. از یک طرف داریم المتنجس منجّس و از طرف دیگر این بدن متنجس بود، چون مفروض ما این است، ولی می‌بینیم که متشرعه از ملاقیات این احتراز نمی‌کند. این احتراز نکردن اگر براساس این است که این متنجس، منجّس نیست، این خلاف آن قاعده است. اگر براساس آن قاعده دیگر است که می‌گوید «کل ما لاقی نجساً او متنجساً یتنجس» که این‌ها دو روی یک سکه هستند، این هم باز خلاف آن قاعده می‌شود. پس اگر بخواهیم تحفظ کنیم بر این دو قاعده که بگوییم المتنجس منجّس، این قاعده مسلّم است. و یا کل ما لاقی مع المتنجس یتنجس مع الشرایط، بر این هم تحفظ بکنیم، بنابراین هیچ تحلیلی برای این سیره نمی‌توانیم ارائه بدهیم جز این که بگوییم پس معلوم می‌شود خود زوال

مطهر است. پس ضمّ این سیره به تطبیق آن دو قاعده، یکشف از این که شارع مقدس زوال را در این جا مطهر قرار داده.

این استدلال اول بود.

اشکال تقریب اول: (24:25)

آن سخنان قبلی را که گفتیم مهم بودند، یکی هم این بود که اینها مبادی تصدیقه برای استدلالهای بعدی هم می‌شدند. خب ما در مقام ثانی انکار کردیم و گفتیم «المتنجس منجس» به طور کلی قبول نداریم که حتی المتنجس الجامد الخالی عن عین النجاسة ینجس. یا کل شیء ولو این که جامد باشد لاقی مع المتنجس ولو آن متنجس جامد خالی از عین نجاست باشد یتنجس. ما این را انکار کردیم. بنابراین، این استدلال که مهم‌ترین استدلالی است که مثل مرحوم محقق حکیم، مرحوم محقق خویی، مرحوم امام و این بزرگان استندوا الی این استدلال برای اثبات این که زوال مطهر است، این استدلال متوقف است بر این که ایمان به آن مقدمات، به آن کبراها داشته باشیم، به آن ضمائ داشته باشیم. هر کسی در آنها مناقشه کرد، این استدلال هم از بین می‌رود.

تقریب دوم: (25:29)

بیان دوم و طریق دوم برای استدلال، باز استدلال به سیره هست اما سیره را این جور تقریب کنیم و بیان کنیم. در این جا تقریب اول این بود که سیره بر عدم اجتناب از ملاقات اینها است. تقریب دوم این است که این جور بگویم. بگویم سیره متشرعه سلفاً و خلفاً بر این است که يعاملون مع بدن الحيوان معامله الطهارة بعد زوال النجاسة. نه فقط از ملاقاتش اجتناب نمی‌کنند بلکه با خود این، معامله طهارت می‌کنند. یعنی از ملاقاتش اجتناب نمی‌کنند و خودش را هم فی ما یشرط فیها الطهارة به کار می‌گیرند. یعنی این پوست این گوسفند را بعد از ذبح بدون این که آب بکشند اگر لباس شد می‌پوشند و نماز می‌خوانند. فیما یشرط فیها الطهارة از آن استفاده می‌کنند. اگر با صوف او در زمان حیاتش می‌چیدند، بعد از این که زوال عین شد، با پشم‌های آن شتر یا این گوسفند پارچه می‌بافند و آن پارچه‌ها را لباس احرام قرار می‌دهند، لباس صلات قرار می‌دهند. با همین صوف اینها و حال این که همه‌ی صوف اینها متنجس بوده. آن حین الولاده و بعد متنجس بوده. پس در این بیان دیگر ما احتیاج به تطبیق آن قاعده المتنجس منجس نداریم. می‌گوییم از خود این صوف‌ها یا از خود جلد این حیوانات استفاده می‌کنند فی ما یشرط فیها الطهارة من الصلاة و الاحرام و امثال ذلک. پس این نشان می‌دهد که این پاک است. از یک طرف بعد از این که آمتاً به تنجس بدن حیوان که براساس آن داریم بحث می‌کنیم. این صوف که نجس بوده، این بدن که متنجس بوده، الان هم دارند معامله طهارت می‌کنند بعد از زوال و با آب و اینها هم که آب نکشیدند، از ضمّ این دو تا به هم دیگر معلوم می‌شود که این زوال مطهر است. این جور استدلال حتی برای مثل محقق همدانی هم نافع است. این بیان دوم برای مثل محقق همدانی هم که منکر تنجیس متنجس جامد خالی از عین النجاسة للجامد باشد، نافع است. آن بیان قبلی را ایشان اشکال می‌توانست بکند. اما این بیان نه.

خب این بیان هم بیان قوی‌ای است لولا فقط اشکالی که ما داریم که اشکال مبنایی است. اشکال مبنایی چیست؟ این که گفتیم اصلاً تنجسش را دلیل نداریم. اما آن فرغنا و سلمنا التنجس، بله این دلیل، دلیل قوی‌ای است. مگر کسی بیاید اشکال بکند در صغری بکند و بگوید آب می‌کشیدند این پشم‌ها را. از کجا شما می‌دانید که این صوف‌ها، این پشم‌ها یا این جلد بدون آب کشیدن، بدون شستشو استفاده می‌شده است. معمولاً این‌ها شسته می‌شود، آب کشیده می‌شود و این جور تأمل کسی داشته باشد. خب این هم طریق دوم برای استدلال.

سؤال: ...

جواب: نمی‌کنند. به قول بعضی همه می‌گویند اگر کسی به گوسفند شلنگ بگیرد، آب بگیرد می‌گویند این سفیه است.

سؤال: نه وقتی می‌خواهد داخل زندگی‌اش بشود ...

جواب: نه، آن جا هم بله. شما ببینید این بره مامانی‌ها را می‌آورند داخل زندگی‌شان با این که از وقتی که به دنیا آمده ملوث به خونه بوده. هیچ کسی نمی‌رود این را بشورد یا زیر باران قرار بدهد یا چیز دیگر.

دلیل دوم: استدلال به ادله سؤر (30:22)

دلیل سوم استدلال به ادله سؤر است. خب روایات متعدده‌ای داریم که قبلاً هم بعضی‌هایش را خواندیم. در ابواب میاه باب الأسار مراجعه می‌فرمایید روایات عدیده هست که در آن جا سؤال شده از سؤر هره، سؤر و باز، صغر، شاهین و حیوانات مختلفی که این‌ها عادتاً در دوران حیات‌شان بارها و بارها و بارها ملوث می‌شوند به نجاست چون میته‌خوار هستند و چی هستند. و مثل سنور و هره و این‌ها هم حین تولدشان اصلاً متنجس متولد می‌شوند. و بخشی از این‌ها مثل حیوانات یا پرندگانی که اگر قائل باشیم به این که محرم الاکل فضلات‌شان نجس هست مثل کلاغ و این‌ها علی‌الافتراق المبانی، خب این‌ها همراه با نجاسات قطعاً هستند، عادتاً هستند. در این روایات مبارکات سؤال شده از سؤر این‌ها، از آب خیلی که نوشیدند یا چیز دیگر، فرمودند لا بأس. این لا بأس به را وقتی را ضمّ بکنید به همان که در تقریب سیره گفتیم، همان نتیجه‌ای را می‌گیرید که در آن جا گرفتیم. خب این بدن‌ها که فرض بود متنجس بود، فرض هم این است که المتنجس منجس. پس چرا امام علیه السلام می‌فرماید سؤرش اشکال ندارد. از ضمّ آن دو قاعده به ادله سور معلوم می‌شود که زوال مطهر بوده.

مرحوم آقای حکیم قدس سره اگر در مستمسک دیده باشید، فرموده که دیگر ما نیازی به این دلیل‌ها نداریم. ممکن است در ذهن شما بیاید که یعنی چه نیاز نداریم. خب سیره یک دلیل است و این هم می‌شود دلیل دوم. تکثیر ادله است. خب این را استدلال کن و بگو به سیره احتیاج نداریم. این از این باب است که چون سیره قطع‌آور است، می‌گوید وقتی ما دلیل قاطع داریم دیگر به اماره لازم نیست تمسک کنیم. از این جهت می‌فرماید لاحتیاج به این‌ها، نه این که این‌ها اشکال دارد.

اشکالات دلیل دوم: (33:14)

خب این استدلال هم آیا تمام است یا تمام نیست؟ خب ضمّ آن کبریات را می‌خواهد. هر کس در آن کبریات اشکال کرده، قهراً استدلال تمام نیست. حالا مع الغض از آن، دو تا مناقشه در استدلال به ادله سور هست.

اشکال اول: مفاد ادله سور این است که حیوان بما أنّه حیوان وقتی از چیزی خورد، آن چیز اشکالی ندارد (33:35)

مناقشه اول این است که گفته شده ادله سور در مقام بیان این است که این حیوانات نجس ذاتی نیست، مثل کلب نیست، مثل خوک نیست. این را می‌خواهد بیان بکند. نجس ذاتی نیستند. بنابراین اگر بدنشان بالعرض متنجس نشود، سورشان اشکال ندارد. من حیث هو سور این‌ها اشکال ندارد. به خلاف کلب که من حیث هو اشکال دارد. به خلاف خنزیر که من حیث هو اشکال دارد. این را می‌خواهد این روایات بگوید.

بنابراین در مقام این نیست که بگوید که از لحاظ و بالنظر الى النجاسة العرضیه چطور است. بالنظر الى النجاسة الذاتیه می‌خواهد بگوید. مثل این که آدم سؤال می‌کند آقا سور مومن چه جور است؟ می‌گوید خیلی خوب است. یعنی مؤمن پاک است و اشکال ندارد، نه این که حالا اگر یک مؤمنی متنجس بود، آن سورش باز اشکال ندارد. از این حیث که در مقام بیان نیست. این‌ها هم همین طور. این اشکالی است که شده.

سؤال: ...

جواب: خب همین را دارد اشکال می‌کند. شما می‌گویید احراز نمی‌شود کرد ولی این می‌گوید در مقام بیان از این حیث نیست. نفی می‌کند و می‌گوید اصلاً در مقام بیان نیست. نه شک داریم، اصلاً در مقام بیان از این حیث نیست. وقتی به این ادله نگاه می‌کنیم می‌بینیم این ادله ناظر به اثبات طهارت ذاتیه این‌ها است. می‌خواهد بفرماید خیال نکن این‌ها مثل کلب هستند، این‌ها مثل خنزیر هستند. نه این‌ها ذاتاً پاک هستند، سورشان من حیث هو اشکال ندارد. حالا کار ندارد به این که یک جایی ممکن است به جهتی اشکال داشته باشد.

جواب‌های اشکال اول: (35:22)

از این اشکال دو تا جواب داده شده است

جواب اول: در برخی از روایات باب سور سائل سؤالش از وظیفه فعلی نهایی است

یک این هست که کسی که به این روایات نگاه کند می بیند سائل دارد از سور سؤال می کند. حکم فعلی سور را می خواهد ببیند چیست من جمیع الجهات. می گوید او آمده خورده و من چه کار کنم آیا می توانم این آب را بخورم یا نه. امام علیه السلام حیثی جواب بدهد و تو بقیه اش را برو از یک جا دیگر به دست آور، این جوری نیست. مثل این است که الان یک کسی از ما می آید مسأله می پرسد و می گوید آقا این مرغ خورده را بخورم یا نه؟ شما می گویی بخور. بخور معنایش این است که من از این حیث گفتم و از آن حیث های دیگرش را کار ندارم. بخشی از روایات سور ولو قابل آن هست که شما می فرمایید، اما بخش دیگرش ظاهر سؤال سائل و جواب امام علیه السلام این است که یک حکم فعلی من کل الجهات، سرجمع را می خواهد بگوید که وظایفها چیست، نه من حیث طهارت الذاتیه حکم را دارد بیان می کند و من حیث النجاسة العرضیه را حالا گذاشته. بنابراین وقتی این جور شد خیلی از روایات می گویند پاک است. حکم فعلی در تمام صور، شک داری یا شک نداری، حال قبلی اش را می دانید، همه صور را دارد می گوید عیب ندارد و این نمی شود جز به همین که بگویم پس زوال مطهر است بعد از فراغ از آن دو تا کبری. این یک.

سؤال: ...

جواب: گریه هر وقت به دنیا می آید.

سؤال: ...

جواب: شما ندیدید پس هنوز.

سؤال: شاید به خاطر غیبت باشد. مثلاً به خاطر غیبت باشد.

جواب: خب این اشکال خوبی است. این که شما می گوید اشکال خوبی است که بله این، اعم از مدعا است. حضرت علیه السلام فرموده اشکال ندارد، آن دو تا مقدمه را هم ضمیمه می کنیم ولی ممکن است وجهش مطهریت زوال باشد، و ممکن است وجهش مطهریت غیبت باشد که مرحوم علامه می گوید. ولی جواب این است که امام علیه السلام می فرماید طهارت فعلی هست حتی در آن حیوانی که می دانیم نه بارانی آمده و نه جایی رفته، گریه خانگی تان بود از تولدش تا آخرش می دانید هیچ جا نرفته. آن را هم شامل می شود.

سؤال: ...

جواب: بله دیگر. می گویم حکم فعلی اش آن جا را هم شامل است.

پس بنابراین توجه به این اطلاقات فعلی که دارد می فرماید، آن صورت را هم شامل

می‌شود و قهراً دلالت می‌کند.

سؤال: ...

جواب: گربه داخل منازل آب که می‌خورد، غذا که می‌خورد، البته گربه، مرحوم محقق تبریزی یک مطلبی دارند که گربه و این‌ها آب که می‌نوشند با زبان‌شان می‌نوشند، پوزه‌اش را داخل نمی‌کنند در آب، زبانش را داخل می‌کنند و آب را برمی‌دارند و می‌خورند و زبان هم که پاک است. پوزه را داخل نمی‌کنند ولی ایشان می‌فرمایند حتی علی‌هذا هم استدلال به این روایت تمام است. چرا؟ چون حضرت علیه السلام فرموده سور. سور که فقط آب نیست. آب را آن جوری می‌خورد، اما غذا را چه؟ این جا تربیت گذاشته بودیم و این گربه ترید را خورده و می‌گوید این ترید اشکال ندارد. آن جا دیگر پوزه‌اش هم داخل می‌شود.

سؤال: ...

جواب: زوال می‌شود. آب دهن که مطهر نیست. آن که آب نیست. آن، همان منشأ زوال است. حالا که شما این حرف را زدید من یک چیزی یادم آمد بگذارید این را بگویم. اشکالی ندارد.

(داستان: (39:37)

یاد معلم کلاس سوم‌مان افتادم، خدا رحمتش کند. ظاهراً فوت شده. آن وقت‌ها که می‌دانید یک معلم، معلم همه درس‌ها بود معمولاً. نادر بود که درس‌ها عوض بشود معلم آن‌ها. در کلاس کاردستی بود که ایشان گفت که ما یک سالی از بچه‌ها خواستیم کاردستی بیاورند. یکی از بچه‌ها کاردستی‌اش این بود یک صفحه صاف چوبی و یک تیغ هم وسط گذاشته بود. یک صفحه چوبی و یک تیغ هم وسطش. گفتیم این چیست آخه؟ گفت این تله موش‌گیری است. گفتیم که چطور این مثلاً نه حفاظی دارد، نه چیزی دارد چطور تله موش‌گیری است. گفت که موش گردو را خیلی دوست دارد و شما اگر گردوی عالی بگذارید این طرف تیغ، این موش گاهی از این طرف می‌آید و می‌بیند آن طرف تیغ یک گردوی عالی است. از این گردو می‌خورد می‌بیند خیلی عالی است می‌گوید به به. این باعث می‌شود که این تیغ آن را ببرد. حالا ایشان می‌فرمایند گربه زبانش را هی اطراف دهانش می‌چرخاند.

به خدمت شما عرض شود که پس این اشکال اول و جوابش.

حالا جواب دوم از این اشکال که محقق حکیم و آقای خویی هم قدس سره دارند، آن اطلاق مقامی است که حالا وقت گذشته و توضیحش برای فردا ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.